

چگونگی تبدیل حادثه کربلا به مکتب عاشورا به وسیله امام حسین علیه السلام

دکتر محسن حیدرنیا^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۱۷ تاریخ پذیرش ۹۵/۵/۲۹)

چکیده

یکی از حوادث مهم و ماندگار که تأثیرات عمیقی بر جامعه شیعی - اسلامی داشته و دارد، حادثه کربلاست. در این مقاله افزون بر تأکید به معمای ماندگاری این حادثه مهم، سعی در اثبات این فرضیه شده است که روند اساسی تبدیل این حادثه به مکتب پیش از این که یک روند تاریخی، ادواری و تدریجی باشد، یک روندی دفعی است که در همان متن حادثه پدیدار می‌گردد. به دیگر سخن کربلا مکتبی نیست که بعد از حادثه کربلا، بوسیله سخنوران، خطیبان، محققان و علما به مکتب تبدیل شده باشد، بلکه حادثه‌ای است که خواص مکتبی خود را در بطن حادثه و تحت تأثیر شخصیت نورانی امام حسین علیه السلام نمایان می‌سازد. بنابراین از دید نویسنده این مقاله، آن چه دیگران در خصوص این حادثه انجام می‌دهند مکتب‌سازی نیست، بلکه روایت و تبیین یک مکتب است که همدوش حادثه پیش می‌رود و سراز مکتب در می‌آورد و به همین علت هم ماندگار می‌شود. به هر روی مقاله کوشش دارد تا با بهره‌گیری از منابع کهن و پی‌گیری رشته حوادث و روند وقایع به ترتیب تاریخی، این مهم را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، واقعه کربلا، حادثه، مکتب.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یادگار امام خمینی، واحد شهرری
(mo. heydarnia42@gmail.com)

طرح مسأله و روش بحث

مورخان و نویسندگان بسیاری به تشریح و کالبدشکافی واقعه عاشورای ۶۱ هجری قمری پرداخته و آن را با عناوین و نام‌های بسیاری همچون «حادثه کربلا»، «قیام حسینی»، «نهضت عاشورا»، «واقعه طف یا نینوا»، «مکتب عاشورا» و... یاد کرده‌اند. همه این تعابیر در جای خود صحیح‌اند و نشانه ذوابعاد بودن و اهمیت و در عین حال حاکی از دشواری تعیین ماهیت دقیق و قطعی این واقعه دارد. این که حادثه عاشورای محرم سال ۶۱ هجری قمری را حادثه بدانیم یا مکتب یا نهضت یا قیام و یا این که همه این تعابیر را مصداق آن حادثه ماندگار بدانیم، خود قابل تأمل بوده و مذاقه جداگانه‌ای را می‌طلبد. لیکن تمرکز این مقاله بر تشخیص ماهیت این واقعه و در نهایت قضاوت درباره چپستی آن نیست، بلکه آن چه که به طور مشخص در نوشتار پیگیری می‌شود، توجه و تعمقی درخور، در باب توجیه و تحلیل ماندگاری و جاودانگی واقعه عاشورا با تاکید بر تغییر ماهیت حادثه به مکتب در دل حادثه و تحت تأثیر شخصیت امام حسین علیه السلام است. البته دور نیست که در خلال همین رویکرد خاص و در پرتو همین تبیین، نگرش‌های دقیق تری هم نسبت به ماهیت این واقعه فراچنگ آید.

زمان و گذشت ایام و اعوام نقش بسیار زیادی در به فراموشی سپردن حوادث دارد. حوادث بسیار بزرگی با ابعاد و حجم بسیار بزرگ تراز واقعه عاشورا در بستر تاریخ رخ نموده و در همین بستر رنگ باخته و هرگز نتوانسته‌اند فراتر از انطوای در اوراق و قصه‌های تاریخی، نقش و سهم بارزی در عرصه حیات اجتماعی و حوزه باورها و عقاید و آداب و رسوم و آیین‌های یک جامعه ایفا نمایند. بنابراین طبیعی است که در این میان پرسش از ماندگاری واقعه کربلا و چگونگی تبدیل یک حادثه به مکتب آن هم در بطن حادثه، پرسشی درست و درخور تأمل است.

بی‌تردید رمز ماندگاری و تأثیر ژرف واقعه کربلا را باید در کیفیت این حادثه و شخصیت‌های طرفین درگیر آن جستجو کرد. معمولاً حوادث به ویژه معرکه جنگ بر شخصیت افراد درگیر تأثیر می‌گذارد، اما در حادثه کربلا حسین علیه السلام نه تنها متأثر از حادثه نیست، بلکه بر حادثه تأثیر می‌گذارد. شخصیت نورانی آن امام بزرگوار و آزاده در جای

جای روند این حادثه تاریخی، اثر می‌گذارد و رفته رفته از حادثه مکتبی پدید می‌آورد. تبدیل حادثه کربلا به مکتب بعدها شکل نگرفته، بلکه حسین علیه السلام خود به عنوان شخصیت اصلی درگیر این حادثه، آن را به مکتب دگرگون ساخته است. آن هم نه این که حسین علیه السلام با تعمد قصد مکتب‌سازی داشته باشد و بخواهد به بهانه و با فرصت‌جویی یک حادثه، مکتبی دست و پا نماید! نه، بلکه اقتضای ذات و شخصیت اوست که خود به خود حادثه را به مکتب رهنمون می‌سازد.

در درازای تاریخ حوادثی بس عظیم‌تر و خون‌بارتر از کربلا پدیدار گشته‌اند، اما هرگز تبدیل به مکتب نشده‌اند و از مرز حادثه بودن و واقعه‌بودن فراتر نرفته‌اند. اما این حسین علیه السلام است که با مردانگی، رفتارهای انسانی، آزادگی، حریت، شجاعت، ایمان و صلابت و ایراد خطبه‌های معنوی و حیات بخش آن هم در متن حادثه، زمینه‌های اساسی این مکتب را فراهم می‌آورد. حریم انسانی، معنوی و اخلاقی حسین علیه السلام محصور به روزگار فراغ و آسایش نیست، حسین علیه السلام در متن حادثه و در میان چکاک شمشیرها و در محاصره نیزه‌ها نیز از منش و شیمه انسانی دست بردار نیست. از همین رو است که یک حادثه را که شاید به لحاظ تاریخی حادثه بزرگی به حساب نیاید، تبدیل به مکتبی بزرگ می‌سازد و چون مکتب می‌سازد، جاوید می‌ماند. پرواضح است که هدف ما در این جا بررسی جغرافیایی، آماری و تاریخی این حادثه نیست بلکه روش اصلی در این مقاله بررسی تاریخی حوادث شش ماهه مربوط به جریان نهضت امام در برابر یزید و مهاجرت به مکه و عراق و شهادت در کربلا، به منظور اثبات فرضیه مطرح شده در صدر مقاله است که اثر شخصیتی امام باعث می‌شود یک حادثه در بطن خود تبدیل به یک مکتب شود. چیزی که در حوادث دیگر ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا حوادث معمولاً به دور از مکاتب و مکاتب نیز معمولاً به دور از حوادث‌اند. مکاتب لاجرم در مدارس و میادین علمی، فرهنگی و فکری شکل می‌گیرد.

اکنون به بررسی اجمالی تاریخ این واقعه می‌پردازیم تا در جریان و روند این حادثه تاریخی نقش شخصیت امام حسین علیه السلام را در شکل‌دهی به روند حوادث درک نماییم.

شروع ماجرا

صرف نظر از بررسی علل بعیده این حادثه که در این جا محل بحث ما نیست، شاید از یک جهت بتوانیم شروع این ماجرا را از نیمه ماه رجب سال ۶۰ قمری قلمداد کنیم؛ زمانی که یزید جانشین پدرش معاویه می‌گردد و در اولین حرکت شتاب زده سیاسی خود، طی نامه‌ای به حاکم مدینه ولید بن عتبه تأکید می‌کند:

خُذِ الْحُسَيْنَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُبَيْرٍ أَخِذْ أَشَدَّ لَيْسَتْ فِيهِ رِخْصَةٌ حَتَّى يُبَايِعُوا وَ السَّلَامُ؛^۱ (خوارزمی، بی تا: ۱/۱۹۰؛ طبری، ۱۴۰۸: ۳/۲۶۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۴۲؛ دینوری، بی تا: ۲۲۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۸۲۲)

حسین و عبدالله پسر عمرو و عبدالله پسر زبیر را دستگیر کن و چنان تحت فشار قرار بده که فرصتی جز بیعت برای ایشان باقی نماند و السلام!

لحن و نوع عبارت به خوبی نشان از رویکرد جدید خلافت اموی دارد. سیاستی جدید که از تدبیر، حزم و دوراندیشی خلیفه قبل، معاویه، متفاوت است و بنای آن بر سخت‌گیری بی محاسبه بر شخصیت‌های تأثیرگذار حجاز است. یزید که از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست لاقلاً برای تثبیت قدرت خود در سرزمین وحی به تأیید و بیعت بزرگان حجاز نیاز داشت، به ویژه حسین علیه السلام که حوزه نفوذ ایشان نه تنها حجاز بلکه عراق را نیز در بر می‌گرفت.

ولید سریعاً فرمان یزید را به این افراد ابلاغ کرد. عبدالله بن عمرو عبدالرحمن بن ابوبکر بیعت یزید را پاسخ مثبت دادند و حتی سعی کردند امام حسین علیه السلام را نیز به خطر اجتناب از بیعت هشدار دهند. عبدالله بن زبیر شبانه به مکه گریخت، امام حسین علیه السلام با صلابت و شجاعتی بی نظیر و با بیانی صریح و روشن، ضمن پاسخ منفی به خواسته یزید علت آن را نیز به امیر مدینه بیان فرمودند:

أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مَخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِنَا يَخْتَمُّ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفَسْقِ وَ

۱. در برخی از تواریخ نام عبدالرحمن بن ابوبکر نیز در این زمره آمده است.

مثلی لایبایع مثله ولیکن نصیح و تصبوحون و ننظرو و ننظرون ائنا احق بالخلافه و البیعه؛ (طبری، ۱۴۰۸ق: ۳/۲۷۰؛ خوارزمی، بی تا: ۱/۱۸۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ش: ۸۲۷)

ای امیر(ولید) ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و محل فرود آمدن رحمت هستیم که فتوحات الهی از ما آغاز و به ما ختم می شود. در حالی که یزید مردی است شراب خوار و کشنده نفس محترم و آشکار کننده فسق و در این صورت همچون منی با همچون او بی بیعت نخواهد کرد لیکن ما و شما فردا هستیم و انتظار خواهیم کشید که کدامین ما به خلافت و بیعت محق هستیم.

چنان که واضح است در این نامه مسایل بسیار مهمی در عبارات کوتاه بیان شده است و چشم انداز روشنی از آینده ای پرماجرا به دست می دهد، این مسایل عبارتند از:

۱. تفاوت فاحش در شخصیت های طرفین خطاب وجود دارد؛ امام حسین علیه السلام از اهل بیت نبوت و معدن رسالت، در خانه ای پرورش یافته است که محل آمد و شد فرشتگان و نزول وحی و رحمت بوده است و به خاندانی تعلق دارد که کلید باب الله هستند، اما در طرف مقابل یزید مردی شراب خوار، قاتل و متجاهر به فساد است.

۲. امام علیه السلام با بیان این تفاوت فاحش نتیجه می گیرد که آزاده ای چون من با چنین مردی بیعت نمی کند.

۳. امام علیه السلام با این بیان به صراحت، صلاحیت یزید را برای وظیفه بزرگ خلافت نفی می نماید و بیعت با چنین شخصی را نه تنها حق نمی داند، بلکه تزییع حق مردم و اسلام می داند. امام علیه السلام می داند که کارهای بزرگ را باید به انسان های بزرگ بسپارند، وگرنه تباهی و فساد شیوع می یابد. خلافت در دوران یزید معنایش رهبری و تسلط بر حوزه ای وسیع بود که امروز حدود ده کشور مستقل جهان را (ایران، مصر، شامات، عراق، عربستان، یمن و کشورهای حوزه خلیج فارس) در بردارد. یزید به حق از عهده چنین امر بزرگی بر نمی آمد، چنانچه در طی خلافت کوتاه خود (۶۴ - ۶۰ ه. ق) مرتکب اعمالی گردید که در جهان اسلام بی سابقه بودند. از جمله حادثه کربلا که بیان خواهد شد و نیز حادثه حرّه (مکانی نزدیک مدینه) که در جریان آن، تا سه روز جان، مال و نوامیس شهر

رسول خدا، مدینه النبی، را بر سر بازان جسور خود مباح ساخت و سرانجام حادثه آتش زدن کعبه برای سرکوبی عبدالله بن زبیر، که در خلال آن مکه و خانه خدا را به منجنیق بست و احترام بیت عتیق را مرعی نداشت (مسعودی، بی تا: ۳ / ۶۸-۷۲؛ ابن واضح یعقوبی، بی تا: ۲۵۰).

این اعمال یزید به زودی و به خوبی روشن ساخت که حسین علیه السلام چرا از بیعت با او سر باز زده بود و عمق سخن ایشان را می‌رساند که بر اساس شناخت درست و دقیق خود از شخصیت یزید تصریح می‌کند که «ما صبح می‌کنیم و شما صبح می‌کنید (یعنی روزگار می‌گذرانیم) ما منتظر می‌مانیم و شما منتظر بمانید، آن گاه گذشت زمان نشان خواهد داد که کدامین از ما شایسته و لایق خلافت هستیم و ردای بیعت بر اندام کدامین ما برازنده و بر حق است.» (مفید، بی تا: ۲۰۰).

پاسخ کوتاه حسین علیه السلام به ولید بن عتبه والی مدینه موضع‌گیری قاطع و صریح آن حضرت را آشکار ساخت، از سویی موضع سرسختانه و غیرقابل انعطاف یزید نیز با جملاتی چون «اخذاً شدیداً» و «لیست فیه رخصه» (دینوری، بی تا: ۲۲۷؛ ابن واضح یعقوبی، بی تا: ۲، ۲۴۱؛ طبری، ۱۴۰۸ ق: ۳/۲۶۹) مشخص شده بود. بنابراین درخواست یزید و پاسخ صریح امام علیه السلام آغاز ماجرا بود، ماجرای که از همین جملات و پیام‌های اولیه نتایج و عواقب آن را به روشنی می‌توان حدس زد.

حرکت از مدینه به مکه

والی مدینه مأمور بود تا حسین علیه السلام را دستگیر نماید. امام علیه السلام می‌دانستند که چاره‌ای جز هجرت نیست، از این رو با خانواده و تنی چند از دوستان در روز ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به سمت مکه روان گشتند و به هنگام ترک مدینه و خداحافظی از دوستان و آشنایان و به ویژه جملات شورانگیزی که در کنار قبر جدشان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند، خاطرات حزن‌برانگیزی را بر جای نهادند و از همان آغاز ماهیت و خصلت تراژدیک، حماسی و ارزشی ماجرای را که در حال وقوع بود، آشکار ساختند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ ش: ۸۳۰)؛ ماجرای که عمق سوز و گدازش اعصار و ادوار

زمان و تاریخ را درنوردید و پیام‌های عبرت‌آموز و انسانی‌اش را سینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال داد.

امام علیه السلام با شناختی که از شرایط جاری داشتند به خوبی واقف بودند که ماجراهای تلخی در پیش رو دارند، از این رو در خداحافظی با برادرش محمد بن حنفیه صریحاً وصیت‌نامه خود را بیان داشتند. این وصیت‌نامه بازنمودی است از شخصیت حسین علیه السلام و اهداف و آرمان‌هایش و این که چرا از مدینه خارج می‌شود و در پی چیست و چه مقصدی را دنبال می‌کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصى به الحسين بن علي الى اخيه محمد بن الحنفية ان الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله جاء بالحق من عنده وان الجنة حق والنار حق والساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور واني لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الإصلاح في امة جدى صلى الله عليه وآله وسلم. أريد ان أمر بالمعروف وانهى عن المنكر واسير بسيرة جدى و ابي بن ابي طالب فن قبلنى بقبول فإله اولى بالحق و من رد على هذا اصبر حتى يقضى الله بينى وبين القوم وهو خير الحاكمين وهذه وصيتى اليك يا اخى و ما توفيقى الا بالله. عليه توكلت واليه أنيب (خوارزمي، بی تا: ۱/۱۸۸؛ ابن اعثم كوفى، ۱۳۷۲ ش: ۸۳۳).

حسین علیه السلام در این وصیت‌نامه اولاً معرفت‌شناسی توحیدی خود را بیان می‌دارد و جایگاه خود را به عنوان یک انسان در نظام عالم هستی روشن می‌کند و از مبدأ و معاد سخن می‌راند. مسلماً انسانی که از چنین معرفتی برخوردار است و عمیقاً بدان باور دارد، از رفتارها و هنجارهای خاصی برخوردار می‌گردد و در تعامل با دیگران عکس‌العمل‌های متفاوتی خواهد داشت. درست از همین رو است که واکنش عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر با واکنش حسین علیه السلام متفاوت می‌شود؛ زیرا هر کدام از شخصیت‌ها و معرفت‌های متفاوتی برخوردارند که به نحوه رفتار فردی و تعامل اجتماعی و سیاسی آنها شکل و جهت می‌بخشد.

حسین علیه السلام در مکتب رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام پرورش یافته است. طبعاً او به عنوان سبط رسول صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند علی علیه السلام به آرمان‌های آن بزرگواران وفادار است.

او می بیند که چگونه معروف‌ها تحقیر می‌شوند و منکرها مجال ظهور می‌یابند، او که خود تجلی همه معروف‌ها است به وسیله یزید که تجاهر به فساد دارد مورد تهدید قرار می‌گیرد، یزید می‌خواهد که معروف حسین و حسین معروف در منکر یزید و یزید منکر استحاله شود. از دیدگاه حسین علیه السلام این بیعت چیزی جز ذلت و استحاله نیست. حسین علیه السلام نمی‌خواهد در یزید هضم شود و نمی‌خواهد با چنین بیعتی، در طول و تبع او قرار گیرد و به منکر مهر تأیید بگذارد. بنابراین در توجیه خروج خود از شهر مکه تصریح می‌دارد که: «خروج من تنها برای طلب اصلاح در امت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و به منظور امر به معروف و نهی از منکر است. می‌خواهم به سیره جدم محمد صلی الله علیه و آله و پدرم علی علیه السلام رفتار کنم.»

حسین علیه السلام آگاهانه به این خروج دست می‌زند و حتی عواقب تلخ و سوزناک آن را به خوبی درک می‌کند، به همین جهت پس از وصیت خود به محمد بن حنفیه و به هنگام خروج از شهر مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: «فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين» [قصص/۲۱] (مفید، بی تا: باب سوم/۳۳؛ ابومخنف از دی، ۱۳۷۷ش: ۷).

ایشان پس از حدود ۱۰ روز حرکت، از مسیر جاده اصلی، با یاران و خاندان خویش به شهر مکه وارد شدند. عده‌ای توصیه می‌کردند مخفیانه و از طریق کوره‌راه‌ها به سمت مکه حرکت کنند، اما امام علیه السلام قبول نکردند. زیرا اهداف آن حضرت زلال و روشن بود و دلیلی نداشت مردم در جریان مسایل قرار نگیرند، بلکه بالعکس امام علیه السلام از طرق مختلف سعی در آگاهی دادن به مردم داشتند.

اقامت موقت در مکه و زمینه‌های حرکت به کوفه

با توجه به این که حرکت از مدینه در آرمه رجب آغاز شد، بنابراین امام و یارانش از اوایل ماه شعبان سال ۶۰ قمری در مکه حضور داشتند. اقامت حسین علیه السلام در مکه چهار ماه به دارازا کشید (از اوایل شعبان تا هشتم ذی‌الحجه الحرام سال ۶۰ ق) در این مدت نسبتاً طولانی امام علیه السلام با انجام سخنرانی‌ها و ارسال نامه‌های متعدد، تلاش کردند به مردم

حجاز و عراق آگاهی دهند و متقابلاً با استقبال مردم مواجه شدند. نامه‌های بسیاری از عراق، خاصه شهر کوفه به دست امام علیه السلام رسید که خواستار دعوت آن حضرت برای سفر به کوفه بودند تا در آن جا از همکاری و مساعدت‌های آن مردم در جهت اجرای عدالت و اشاعه معروف و ازاله منکر، برخوردار گردند. (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ش: ۷/۲۹۲۳ - ۲۹۲۵؛ دینوری، بی تا: ۲۲۹-۲۳۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ ش: ۸۳۹-۸۴۲).

وجود عبدالله بن زبیر و اطرافیانش در مکه که آن حضرت را به چشم رقیب می‌نگریستند (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ش: ۷/۲۹۶۶-۲۹۶۷) و از طرفی دستور یزید برای والی مکه و حتی مأموریت عمرو بن سعید بن عاص از جانب یزید برای تعقیب و احیاناً ترور آن حضرت (خوارزمی، بی تا: ۱/۲۲۰). ایشان را در اضطرار شدیدی قرار داده بود که چاره‌ای جز خروج از مکه نداشتند. نوع برخورد امام با عبدالله بن زبیر و نیز تعمد امام برای عدم درگیری در حرم امن الهی و در کنار خانه خدا، خود نشان‌گر شیوه و سیره الهی حسین علیه السلام در جای جای این حادثه است. همین حرکات و رفتارهای اخلاقی است که از هر نقطه، نکته‌ای و از هر موضوع جنجالی، درسی مطرح می‌شود. در این شرایط توجه امام علیه السلام معطوف به سیل نامه‌هایی شد که از کوفیان ارسال گشته و همچنان بر شمار آن‌ها افزوده می‌شد. (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ش: ۷/۲۹۲۳-۲۹۲۴).

امام علیه السلام به طور منطقی و برای اطمینان از صحت نامه‌های کوفیان مسلم بن عقیل را در نیمه ماه رمضان سال ۶۰ قمری از مکه روانه کوفه ساخت (دینوری، بی تا: ۲۳۰؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲ ش: ۸۴۲). مسلم با زحمت زیاد خود را به کوفه رساند، طرفداران امام علیه السلام در کوفه به ویژه شخصیت‌های مهمی چون هانی بن عروه با توجه به مواضع تردیدآمیز و متزلزل حاکم کوفه نعمان بن بشیر، قبایل و افراد متنفذ زیادی را برای حمایت از امام علیه السلام بسیج کرده بودند.

مسلم چون اوضاع را برای ورود امام علیه السلام مهیا دید، با ارسال نامه‌ای امام علیه السلام را از وضعیت موجود کوفه خبر داد. شرایط دشوار امام علیه السلام در مکه و ارسال نامه‌های کوفیان و طلب مصرانه آن‌ها برای حرکت امام علیه السلام به آن شهر و تأیید مسلم از خواست و طلب کوفیان، همه زمینه‌های لازم را برای حرکت امام علیه السلام به سمت کوفه مهیا ساخت. آن

حضرت در تاریخ هشتم یا نهم ذی الحجه سال ۶۰ قمری با خانواده خویش به سمت عراق روانه شدند. شرایط مکه به قدری دشوار بود که امام هرگز نتوانستند به نصایح مشفقانه افرادی چون عبدالله بن عباس که ایشان را از سفر به عراق منع می نمودند، گوش دهند.

از طرفی امام علیه السلام نمی خواستند که با درگیری جدی در مکه حرمت خانه خدا و ماه ذی الحجه الحرام را از میان ببرند (طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۷۵ ش: ۷ / ۲۹۶۸). بنابراین حرکت آغاز گردید. امام علیه السلام و یارانش پس از حدود بیست روز راهپیمایی طاقت فرسا در اواخر ماه ذی الحجه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند. در طی منازل مختلف که در راه وجود داشت، امام علیه السلام با سخنرانی ها و خطبه های عمیق و زیبایی خود به یاران و خاندان خسته خویش قوت قلب می دادند و دیگران را با اهداف انسانی و ظلم ستیزانه خود آشنا می ساختند و گرد و غبار شبهه و تردید از فکر و جان آن ها می زدودند. این سخنان سرشار از معرفت و معنویت، جهت مبارزه حضرت و یارانش را ترسیم نموده و حادثه و معرکه ای را که ایشان در متن آن واقع بودند، به سمت مکتبی ماندگار متبدل می ساخت.

امام در کوفه و کربلا

حسین علیه السلام و یارانش پس از سفری پر عذاب و طاقت فرسا امید داشتند تا از پذیرایی مردم کوفه محظوظ گردند، اما دریغ و افسوس که از زمان حرکت امام از شهر مکه تا این زمان حوادث زیادی رخ داده بود. حوادثی که پرشتاب پدیدار گشته و غیرمنتظره بودند. نعمان بن بشیر عزل شده، عبیدالله بن زیاد سفاک و خون ریز جانشین او گشته، (دینوری، بی تا: ۲۳۲-۲۳۳؛ ابومخنف ازدی، ۱۳۷۷ ش: ۱۶-۲۱) مسلم و هانی شهید شده اند، (همو، ۳۲). مردمان متزلزل کوفه از صحنه گریخته اند و یا به نفع یزید و عبیدالله در صحنه آمده اند، مردمان وفادار کوفه در خانه ها خزیده و یا در کنج زندان افتاده اند. بوی نفاق و دورویی فضای سنگینی را ایجاد کرده و ترس و ترخم و تردید در کنار یکدیگر، آن مردمی را که قرار بود با استقبال گرم، خستگی راه را از حسین علیه السلام و خانواده اش برطرف سازند و ایشان را در نیل به آرمانش یاری دهند، به مردمی تبدیل ساخته بود که اینک با

شمشیرهای آهیخته و نیزه‌های برافراشته در حوالی شهرپرسه می‌زدند و در کمین حسین علیه السلام و یارانش قرار گرفته بودند. مردمی که با انگیزه‌های مختلف گردهم آمده بودند تا حادثه‌ای بسیار تلخ را بیافرینند، برخی از آنان در اندیشه و فضای جنگ‌های قبیله‌ای عصر جاهلیت سیر می‌کردند، برخی از آنان بر خود می‌لرزیدند که چطور در برابر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر برکشیده‌اند؟ برخی در اندیشه توبه و فرار از معرکه بودند و برخی از فرط کینه و خشم با دندان‌های فشرده بر تسریع جنگ و قتال پای می‌فشرده‌اند. در این سوی، سپاه کوچک حسین علیه السلام چون خسته و ناباورانه با شمشیرها و نیزه‌های صف بسته روبه‌رو شدند، خستگی آنان مضاعف گردید، اما در ایمانشان ذره‌ای خلل پدید نیامد، چه از پیش وقوع چنین واقعه و بلکه وقایع تلخ‌تر از آن را پیش بینی کرده بودند.

حسین علیه السلام با خطبه‌ها و سخنان نورانی خود در صدد آگاه کردن کوفیان برآمد. این آگاهی‌دادن‌ها در منازل مختلف چه برای اصحاب خود و چه برای دشمنان در راستای همان جریان مکتب‌سازی بود که حسین علیه السلام به خوبی بدان توفیق یافت. امام‌نامه‌های ایشان را در جلوی‌شان انداخته و فرمودند من به دعوت شما آمده‌ام، اگر نمی‌خواهید باز خواهم گشت. اما سپاه عبیدالله بر پیام سرسختانه و غیرمنعطفانه یزید تأکید می‌ورزند که یا پیمان یا خون! یا تسلیم یا شمشیر! راه سومی وجود ندارد، حسین علیه السلام نه عده و عده جنگ دارد و نه سرشازش با پلیدی چون یزید، از این رو در تلاش است تا راه دیگری را پیشنهاد نماید. اما سپاه عبیدالله باز بر بیعت اصرار می‌ورزد، بیعتی که در منطق و منظر حسین علیه السلام چیزی جز زبونی نیست و حسین علیه السلام انسان آزاده‌ای است که ذلت را بر نمی‌تابد. این بیان حضرت مشهور است که:

إِنَّ الدَّعَىٰ وَابْنَ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزْنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذِّلَّةِ هَيْهَاتَ مِنَ الذِّلَّةِ؛

عبیدالله پلید مرا میان دو راه محصور ساخته است یا شمشیر یا تحقیر، اما ذلت از آزاده مردی چون حسین علیه السلام دور باد.

در نظر حسین علیه السلام این بیعت ذلت است، تحقیر و زبونی است، نه تنها تحقیر و ذلت حسین علیه السلام که ذلت و زبونی اخلاق حسینی و سیره علوی و شیمه نبوی و تحقیر همه معروف‌هایی که حسین علیه السلام خود تجلی آن‌هاست و تحقیر همه ارزش‌هایی که جد

حسین علیه السلام بر گرامی داشت و احیای آن‌ها مبعوث شده است و تحقیر همه کرامت‌های انسانی است که پدرش علی علیه السلام در خطبه‌ها و وعظ‌ها از آن‌ها داد سخن داده است. حسین بزرگ‌تر از آن است که در یزید استحاله و ذوب گردد، اما خواسته دشمن استحاله حسین علیه السلام در برابر یزید است. بنابراین حسین علیه السلام در شرایطی خاص واقع است که مرگ و شهادت را عین سعادت می‌داند: «انّی لاری الموت الا السعاده» و برای احیا و پایداری دین جدّش دل و جان به خداوند می‌سپارد و جسم و جسد را عرضه تیغ می‌سازد:

ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیاللسیوف خُذینی؛

اگر دین محمد صلی الله علیه و آله جز به قتل من باقی نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا فراگیرید!

از سوی دیگر از جنبه اجتماعی مسلماً پذیرش حکومت یزید و تأیید آن به وسیله حسین علیه السلام با بیعت، سوق دادن جامعه به سمت حکومتی بود که هیچ یک از قیود انسانی، اسلامی و ارزشی را برای اداره جامعه بر خود قایل نبود. امام که حقوق مردم را بر ذمه خود دارد چگونه می‌تواند به چنین بیعتی تن داده و زمینه‌ساز تثبیت چنین حاکمیت جور و فساد گردد؟

کربلا و عاشورا

اینک ماه محرم سال ۶۱ قمری آغاز شده و وقوع نبرد قطعی گشته بود و در حالی که حسین علیه السلام همچنان مشغول محاجات با سپاهیان عبیدالله بود، رفته رفته کاروان او از کوفه فاصله می‌گرفت و به سمت نینوا (کربلا) نزدیک می‌گردید، یاران حسین علیه السلام در کربلا خیمه‌ها را برافراشتند و دو سه روز بعد در عصر تاسوعا لشکر جرّار دشمن قصد حمله کرد، حسین علیه السلام مهلت خواست تا جنگ به فردای آن روز موکول شود. در شب عاشورا پاک‌ترین مردمان که در رأس آنان حسین علیه السلام بود به راز و نیازی عاشقانه با خدای خود مشغول بودند. آنان می‌دانستند که فردا روز شهادت است (ابومخنف، ۱۳۷۷ ش: ۷۷). حسین علیه السلام باز هم برای آنان خطبه‌ای سوزناک، پرشور و سرشار از شعور خواند و در مطلع آن خطبه پروردگار را شکر نمودند که به ایشان کرامت نبوت و تعلیم قرآن و فهم دین داده

است. آن‌گاه فرمودند: اینان با من کار دارند و من شما را در این شب تاریک آزاد می‌گذارم، پس راه خود پیش گیرید و جان خود را نجات دهید! البته پاسخ این یاران باوفا چیزی جز نه، نبود. نه! هرگز از تو جدا نخواهیم شد! (طبرسی، بی تا: ۲۳۸؛ ابومخنف، ۱۳۷۷ش: ۷۲).

آیا به راستی نباید نقش این خطبه‌ها و دیگر خطبه‌ها را در روند مکتب‌سازی این حادثه در نظر بگیریم. کدام جنگ تاریخی را می‌شناسیم که در آن شرایط سخت این گونه خطبه‌ها خوانده شود و کدام قهرمانان بوده‌اند که در معارک تحت تأثیر شرایط خاص جنگ پا از مرزهای انسانی و اخلاقی فراتر نگذاشته باشند. اما حسین علیه السلام متأثر از حادثه نیست، بلکه او خود حادثه را تحت تأثیر قرار داده و آن را به مکتب تبدیل می‌سازد. او در متن حادثه‌ای دلخراش واقع است، اما هرگز ذره‌ای، پا از مرزهای اخلاقی و انسانی فراتر نمی‌گذارد و به تمامی، همه آن مرزها را پاس می‌دارد.

به هر روی آنان که بر اساس اراده و معرفت به این معرکه در آمده بودند، اکنون آخرین مناجات عارفانه خویش را زمزمه می‌کردند و به واقع آخرین تلاش‌های معنوی را در جهت مکتب‌سازی آن معرکه انجام می‌دادند. معرکه‌ای که در آن واقع شده بودند، اما به اقتضای شخصیت‌های الهی خود نمی‌توانستند منفعلانه تسلیم آن شوند، بلکه می‌خواستند به تاسی از امام خویش پیش از آن‌که تحت تأثیر حادثه باشند، حادثه را از وجود ناب خویش متأثر سازند و واقعاً به این کار بزرگ و بی نظیر توفیق یافتند. بدینسان آن شب سراسر، به عبادت و اندیشه سپری شد و فردای آن که یوم عاشورا بود، یزیدیان در برابر حسینیان صف آراستند. سپاه عظیم عبیدالله در برابر حسین علیه السلام و یاران اندکش، احساس حقارت می‌کرد. صلابت، استواری، ایمان و متانت حسین علیه السلام و دوستانش بر فضای معرکه مستولی بود، حضور خانواده حسین علیه السلام از خواهرش زینب گرفته تا برادران و همسر و فرزندان و بنی‌اعمام، فضایی آکنده از احساس و عاطفه و اندوه را پدید آورده بود که این مهم نیز در جاودانه شدن این حادثه تأثیری بسزا داشته است. این سوی، لشکری کوچک با قلب‌هایی بزرگ و آرمان‌هایی متعالی و آن سوی، لشکری بزرگ با مغزها و قلب‌های کوچک و اهداف شیطانی. با این وجود حسین علیه السلام که در حال آفرینش مکتبی

جاودان است آخرین خطبه‌ها و اتمام حجت‌ها را در برابر آن سپاه جزار انجام دادند، اما قلب‌های آنان کوچک و شقی بود و بدینسان وقوع معرکه حتمی!

اولین تیراز جانب سپاه عمر سعد پرتاب شد، فدائیان و دوستان حسین علیه السلام یک یک به صحنه تاخته و پس از نبردی عاشقانه و مردانه در منظر مولای خویش به شهادت می‌رسیدند. آنان پیش از نبرد هر کدام با شعرهایی زیبا معرفت خود را نسبت به مولایشان و نسبت به راهی که انتخاب کرده‌اند بیان می‌کردند (خوارزمی، بی تا: ۹-۳۳؛ طبرسی، بی تا: ۲۴۴ به بعد).

مطالعه دقیق این شعارها و اشعار پرمعنی، نقش حسین علیه السلام را در تربیت معنوی یاران خود و در کل نقش آن حضرت را در روند مکتب‌سازی این حادثه روشن‌تر می‌نماید. آری یاران حسین علیه السلام یک‌یک با معرفتی هرچه تمام‌تر به شهادت می‌رسیدند. حسین علیه السلام نیز بر بالین تک‌تک آن‌ها حاضر می‌شد و آنان را وعده بهشت می‌داد. آن‌گاه برادران و فرزندان، برادرزادگان و خواهرزادگان هر کدام با حالتی شورانگیز از حسین علیه السلام رخصت طلبیده به میدان می‌رفتند و در برابر چشمان اشکبار حسین علیه السلام بر زمین می‌افتادند و حسین علیه السلام باز با احترام آنان را در آغوش می‌کشید و نوید می‌بخشید که من نیز به زودی به شما خواهم پیوست! زنان و کودکان مظلوم از خیمه‌ها فریاد و نوحه سر داده بودند، اما قامت پرصلابت حسین علیه السلام در وسط میدان در میان اجساد قربانیان هنوز برای آنان منشأ قرار و مرهم التیام بود. رفته رفته سپاه پرکینه عرصه را بر امام زمان خویش تنگ کردند و پیکر او را آماج شمشیرها و نیزه‌ها ساختند و خون مطهر و معصوم پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر زمین کربلا جاری ساختند (الفتوح، ابن اعثم، ص ۹۱۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵). حسین علیه السلام شهید شد، اما مکتب حسین علیه السلام و راه حسین علیه السلام جاوید ماند و حادثه کربلا و عاشورا در پرتو شخصیت حسین بن علی علیه السلام جاودانه گردید. خون حسین علیه السلام بر زمین کربلا جاری شد، اما مکتب او نیز بر سرتاسر زمین و کره خاکی تسری و نفوذ یافت، مکتبی که در متن حادثه و معرکه آفریده شد و بی تردید شخصیت استثنایی و معنوی آن حضرت، در آفرینش آن سهم اصلی و اساسی داشت.

نتیجه

- از بررسی تاریخی حادثه کربلا بی تردید نتایج ذیل قابل حصول هستند:
۱. تأثیرگذاری عظیم شخصیت نورانی امام حسین علیه السلام در روند حوادث، به گونه‌ای که حادثه به تدریج رنگ معنوی، ارزشی و مکتبی می‌یابد.
 ۲. جاودان شدن حادثه به دلیل نفوذ شخصیت امام بر کل جریان و حادثه و در نهایت به جهت مکتب‌سازی حسین علیه السلام در متن آن حادثه.
 ۳. تفاوت بارز شخصیت امام حسین علیه السلام در برابر یزید و یاران فاسقش و عدم استحاله حسین علیه السلام در یزید؛ بیعت با یزید معنای استحاله در او را می‌داد و تنها راه باقی‌مانده شهادت بود. در این شرایط که جزدوره نمانده بود، امام علیه السلام با آغوش باز شهادت را برگزیدند و با خون پاک خویش مکتب جاودان خود را امضا نمودند.

منابع

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۳۷۲ش). *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (قرن ششم). تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابومخنف لوط بن یحیی ازدی. (۱۳۷۷ش). *مقتل الحسین*. ترجمه و تصحیح. حجت الله جودکی. (تحت عنوان قیام جاوید) تهران: مؤسسه انتشاراتی تبیان.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. قم: مطبعه العلمیه.
- خوارزمی مقتل الحسین، موفق بن احمد مکی. (بی تا). *تحقیق شیخ محمد سباوی*. قم: انتشارات مکتبه المفید.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۸ش). *الاخبار الطوال*. قم: انتشارات شریف رضی.
- طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن. (بی تا). *اعلام الوری بأعلام الهدی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۸ق). *تاریخ الامم والملوک*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲ش). *تاریخ الرسل والملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (۱۷۴).
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره. چاپ دوم.
- مفید شیخ محمد بن نعمان. (بی تا). *الأرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. متن عربی به همراه ترجمه و شرح. سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی). (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دار بیروت.